

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: کرا دل

نویسنده: محمد حسن سویدان

مترجم: م. قربانی

۳۰ مارچ ۲۰۲۵



محمد حسن سویدان

اسرائیل: برای نجات پادشاهی، پادشاه را بکشید؟



حکومت نتانیاہو شکست‌های داخلی و انزوای جهانی اسرائیل را عمیق‌تر کرده و صبر و شکیبایی نزدیک‌ترین متحدانش را به بوته آزمایش گذاشته است. با افزایش وابستگی تل ابیب به ایالات متحده این سوال پیش می‌آید که آیا امریکایی‌ها برای نجات پادشاهی، خود پادشاه را از سلطنت خلع می‌کنند؟

مروری بر تفاسیر رسانه‌های اسرائیلی و امریکائی نشان می‌دهد که نگرانی فراوانی میان کارشناسان وجود دارد، بر این اساس که ادامه حکومت بنیامین نتانیاہو، نخست‌وزیر اسرائیل، دولت اشغالگر را به سمت تشدید بحران‌های داخلی و خارجی سوق می‌دهد.

سیاست‌های او باعث تعمیق شکاف‌های داخلی و تضعیف انسجام اجتماعی و سیاسی می‌شود. هم‌زمان مدیریت او با دشواری‌های منطقه‌ای، انزوای بین‌المللی اسرائیل را تشدید می‌کند و آن‌را در معرض آسیب‌پذیری‌های ستراتیژیک درازمدت قرار می‌دهد.

نتانياهو و هرج و مرج منطقه‌ای

افسانه کلاسیک هانس کریستین اندرسن به نام «لباس جدید امپراتور»، داستان حاکمی را روایت می‌کند که چنان غرق غرور شده است که فریب خورده و تصور می‌کند ردائی با شکوه بر تن دارد – لباسی که به گفته خیاطان فریبکارش، فقط خردمندان می‌توانند آن را ببینند.

در واقع او در خیابان‌ها برهنه رژه می‌رود، اما هیچ‌کس جرأت نمی‌کند به او حقیقت را بگوید تا زمانی که کودکی فریاد می‌زند «امپراتور برهنه است!» امپراتور، هرچند در معرض دید قرار دارد، اما به راهپیمائی خود ادامه می‌دهد و وانمود می‌کند که هیچ اشتباهی رخ نداده است.

این داستان به مثالی جهانی برای انکار جمعی در امور سیاسی – اجتماعی تبدیل شده است. امروز، مفسران اسرائیلی از آن استفاده می‌کنند تا نشان دهند که چگونه نقاط قوت ادعائی نتانياهو توهمی بیش نیستند، در حالی‌که شکست‌های او برای همه کسانی که جرأت دیدن وی را دارند، عیان است.

کارل فون کلازویتز، در اثر مهم خود در باره جنگ، جنگ را «ادامه سیاست با ابزارهای دیگر» تعریف می‌کند. با این حال، یک هشدار از کلازویتز وجود دارد که کمتر نقل شده و شبیه این مثال قدیمی است: «خشت اول گر نهد معمار کج، تا ثریا می‌رود دیوار کج.» این درسی است که نتانياهو همواره نتوانسته است از مربیان امریکائی‌اش بیاموزد.

در پی حملات ۱۱ سپتمبر، دولت بوش جنگ‌هایی را در افغانستان و عراق، بدون ستراتیژی‌های خروج روشن، آغاز کرد که به خروج تحقیرآمیز امریکا ختم شد. پاسخ نتانياهو به عملیات طوفان الاقصی روند مشابهی از تحولات را در سراسر غرب آسیا به راه انداخت. اما آزمون واقعی او در آینده نهفته است: ستراتیژی خروج او از هرج و مرجی که به راه انداخته است، چیست؟

مقاله‌ای که سال گذشته در نشریه هیل منتشر شد، اشاره می‌کند که نتانياهو «در چارچوب سیاست اسرائیل به یک متخصص امور تاکتیکی معروف است، اما آنچه واضح است این است که او ستراتیژیست مقتضی است.» در امور داخلی، اتکای او بر متحدان افراطی برای حفظ ائتلاف خود، شکاف‌های اجتماعی را تشدید کرده و اعتماد به نهادهای دولتی، از جمله سازمان‌های نظامی و اطلاعاتی اسرائیل را از بین برده است. تلاش نتانياهو برای تغییر شکل قوه قضائیه اسرائیل، از جمله چهره‌های کلیدی امنیتی را در زمانی که وحدت ملی شکننده است، از خود رویگردان کرده است.

ستراتیژی دیرینه او برای اجازه دادن به حماس برای تشکیل موازنه‌ای در برابر تشکیلات خودگردان فلسطین – با هدف جلوگیری از ظهور یک کشور فلسطینی – اکنون به طرز شگفت‌انگیزی نتیجه معکوس داده است.

اسرائیلی‌ها می‌پرسند چگونه نتانياهو اکنون ادعا می‌کند که می‌خواهد همان مقاومت فلسطینی را که رشد آن را، هر چند از طریق کانال‌های غیرمستقیم، تضمین می‌کرد، ریشه‌کن کند؟

علاوه بر این، امتناع او از قبول مسؤلیت شکست‌هایی که منجر به ۷ اکتوبر شد – از جمله ممانعت از تحقیقات در مورد وقایع آن روز – همراه با بی‌میلی او برای ارائه یک طرح پس از جنگ برای غزه، به خشم عمومی دامن زد و این تصور را تقویت کرد که نتانياهو بقای سیاسی خود را بر امنیت ملی مقدم می‌شمارد.

به طور خلاصه، جاهطلبی‌های نخست‌وزیر اسرائیل، با توجه به افکار عمومی رو به رشد و تشکیلات اسرائیل، این است که پادشاه را بالاتر از پادشاهی قرار دهد.

تعهد ستراتیژیک واشینگتن؟

اسرائیل تحت زمامداری نتانیاهو به طور فزاینده‌ای منزوی شده است. حکم بازداشت دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در سال ۲۰۲۴، برای نتانیاهو و وزیر دفاع سابق، یوآو گالانت، تحرک بین‌المللی او را بیش‌تر محدود و بحران دیپلماتیک تل ابیب را عمیق‌تر کرد.

گسترش تهاجمی شهرک‌های غیرقانونی یهودی از طرف دولت او و امتناع از شرکت در مذاکرات جدی بر سر تشکیل کشور فلسطین، شرکای کلیدی عرب را از او دور کرده، عادی‌سازی مناسبات عربستان و اسرائیل را از مسیر خارج کرده و روال توافق‌نامه ابراهیم را معکوس کرده است.

نتانیاهو نتوانست هرج‌ومرج منطقه‌ای را که در اکتوبر ۲۰۲۳ آغاز کرد، مهار کند. آینده غزه و لبنان نامشخص است. مسیر رویارویی اسرائیل با ایران نامشخص است و حتی نقش تل ابیب در سوریه مبهم است.

در همین حال، سرپیچی نتانیاهو از فراخوان‌های ایالات متحده برای خویشتن‌داری و دسیسه‌های او برای جلوگیری از دستیابی به آتش‌بس، روابط با واشینگتن را متشنج کرده است، تا جایی که وی بیش از پیش به عنوان یک مانع و نه متحد در نظر گرفته می‌شود.

مهم‌ترین مسأله این است که چگونه حکومت نتانیاهو بر وابستگی ستراتیژیک اسرائیل به واشینگتن تأثیر می‌گذارد. رویدادهای پس از ۷ اکتوبر ناتوانی تل ابیب را در حفظ یک رویارویی طولانی در غرب آسیا بدون سرمایه‌گذاری مستقیم مالی، نظامی و اطلاعاتی آمریکا آشکار کرد. به عبارت دیگر، اسرائیل از نظر ستراتیژیک آسیب‌پذیر نشان داده شده است – موفقیت آن تنها به حمایت بی‌دریغ آمریکا بستگی دارد.

مواجهه ستراتیژیک در روابط بین‌الملل به میزان آسیب‌پذیری یک دولت در برابر فشارها، تهدیدها و وابستگی‌های خارجی اشاره دارد. امنیت، ثبات و منافع ستراتیژیک اسرائیل اکنون به تعامل ایالات متحده وابسته است.

پس از عملیات طوفان الاقصی، اسرائیلی‌ها به میزان اتکای خود به واشینگتن پی بردند و آمریکا را مجبور به درگیری عمیق‌تر منطقه‌ای از جانب تل ابیب کردند. این امر باعث ناامیدی فزاینده‌ای میان سیاست‌گذاران آمریکا شده است که وابستگی روزافزون اسرائیل را یک تعهد می‌دانند. برخی اکنون می‌پرسند: آیا اسرائیل نتانیاهو بار سنگینی شده است؟

اجماع رو به رشد علیه نتانیاهو

استیون سیمون، مدیر سابق امور غرب آسیا و شمال آفریقا در شورای امنیت ملی آمریکا، استدلال می‌کند که ادامه حمایت آمریکا از اسرائیل دیگر در خدمت منافع ستراتیژیک آمریکا نیست. سیمون در کتاب خود **توهم بزرگ: ظهور و سقوط جاه‌طلبی آمریکا در خاورمیانه**، از واشینگتن می‌خواهد که روابط خود را با تل ابیب مورد بازبینی قرار دهد.

بسیاری از تحلیلگران در ایالات متحده و اروپا اکنون نتانیاهو را نه تنها به مانعی برای دموکراسی اسرائیل، بلکه در برابر منافع متحدان اسرائیل می‌دانند. روزنامه‌نگار، سایمون تیسدل که برای گاردین/آیزور می‌نویسد، مدعی است که ناسازگاری نتانیاهو در مورد غزه به طور خطرناکی نظم جهانی به رهبری ایالات متحده را تضعیف کرده است. در واشینگتن این حس رو به افزایش وجود دارد که نتانیاهو «واقعاً به حرف‌های نزدیک‌ترین متحدان خود گوش نمی‌دهد» – این نشانه هشدار دهنده‌ای برای سیاست‌گذاران ایالات متحده است.

همان‌طور که تیس‌دال در نومبر ۲۰۲۳ نوشت:

«نتانیا‌هو، چه در باره آینده غزه، چه در مورد کشور فلسطین، چه در مورد تهدید ایران، یا اداره حکومت دمکراتیک،

در حال حاضر بیش از قبل از جنگ مسؤول است.»

حتی چاک شومر، رهبر اکثریت سنای امریکا – یک یهودی دمکرات سرسخت طرفدار اسرائیل – سال گذشته نتانیا‌هو

را محکوم کرد و اظهار داشت که نخست‌وزیر اسرائیل «راه خود را گم کرده» و خواستار برگزاری انتخابات جدید شد.

با توجه به این پس‌زمینه، این سؤال اساسی مطرح می‌شود: بسیاری از صداهای تأثیرگذار در واشنگتن به طور

فزاینده‌ای بر این باورند که حفظ منافع ایالات متحده مستلزم برکناری نتانیا‌هو است. بنابراین، آیا حفظ پادشاهی امروز

مستلزم خلاص شدن از شاه است؟

۷ مارچ ۲۰۲۵